

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدموسی عثمان هستی

۱۵ فبروری ۲۰۱۲

حفظ تمامیت ارضی افغانستان حیثیت ناموس را دارد و یانه؟

وطن است صخره دشمن بادوباران
به فکرش می سازد سیل خروشان
غلط کردی حسابت نادرست است
که این ملت کوه است ضد طوفان
"شاعری ترازو"

قسمت نهم

کی راکستی که آخر شدی تو گشته
تراخوابیده کشتن نه ایستاد و نشسته
بیالشت زری دهانت را کردن بسته
به مرگ تو گا جی بی گشت خسته
"شاعری ترازو"

همان طوری که قبلاً نوشتم، زهر مرگبار شوم تجزیه افغانستان در دیگهای شونیزم و راسیزم پخته شده، آشپزان آن تمام آن احزاب و افرادی اند، که در گذشته و حال برای پخته شدن این زهر آتش افروزی می کنند. من که تصمیم دارم تا تمام این دشمنان وحدت و موجودیت وطنم را افشاء نمایم، در اینجا کارم را از تره کی آغاز می نمایم، خوانندگان عزیز می توانند مطمئن باشند وقتی این سلسله تمام شود، چهره هیچ خاینی در نقاب نخواهد ماند. قبلاً گفتم که تره کی چون در منطقه ای به دنیا آمده بود که در آنجا حتی بوی تمدن نرسیده بود جامعه قبلیه نی و قبلیه سالاری در آن حاکم بود، کاکای تره کی به تعبیر آن که گاو سرگاو میش شهزاده است "ملکچه" بود و گاه گاهی به کوئته پاکستان که نزدیکترین منطقه به زادگاه نورمحمدتره کی بود و نسبت به آنجا، زندگی بهتر را انگلیس ها در ایالت بلوچستان شهر کوئته را مهیا ساخته بودند، رفت و آمد داشت.

زیادترین مردمان زادگاه تره کی در پاکستان می رفتند در کارهای شاقه‌ زمان انگلیس ها به نام مزدورکار خود را مشغول به کار می کردند و چند پولی که به دست می آوردند عازم هندوستان می شدند و در هند به تجارت سودخواری شروع می کردند و از بقایای سودخواران آن زمان از زادگاه نورمحمد تره کی هنوز در ایالات هند فراوان است و مانند پدران خود مصروف تجارت سود و سود خواری هستند هنوز هم به خاطر فقر بازرجات سودخواران گرم است تمدن دنیای بانگ داری امروزی و دموکراسی هند سر تجارت سود خواران وطن ما تاثیری نکرده است.

کاکای تره کی (عمومی) مردم منطقه مقر و کتواز غزنی را با خود به کویت می برد و آنها را کمک می کرد و به خاطر رهنمایی خود یکمقدار پول به دست می آورد زبان فارسی هنوز در کویت و پاکستان و هند زبان تجارت و دیوانی بود به گفته خود تره کی کاکایش وی را به کویت برد.

تره کی که آن وقت به زبان انگلیسی و فارسی نه حرف زده می توانست و نه نوشته کرده می توانست ولی به گفته خودش درس و سالی قرار داشت که هر چیز را زود و بهتر می آموخت، چون کاکایش نسبت به بقیه قوم خود کمی جهان دیده بود نورمحمد تره کی را شامل مکتب کرد مکاتب آن زمان کویت به دری و انگلیسی بود تره کی چند صنفی را در کویت خواند کمی به فارسی و انگلیسی بلد شد و در ایام نوجوانی به کابل آمده به واسطه کاکایش خود را با زبلی وزیر تجارت که از جمله وطنداران آنها بود چسبانده کارهای ابتدایی را به کمک زبلی شروع کرد.

تا این که به هند رفت به گفته خودش جهان دیده شد و در هند هم شروع به خواندن و مطالعه کرد، مسلم آن است که وی در هند با ادبیات سیاسی اندکی آشنائی پیدا نمود، مگر این که آن آشنائی آیا وی را به طرف امریکا کشانید و یا به طرف روسها، درست معلوم نیست. اما وقتی چند بعد به کابل آمد تا حدودی با چشم باز تر به چهره طرف خود دید، متوج شد که برای رسیدن به یک جای باید به حساب هندوستان پایش در گل کدام حزبی درون کند. چون در آن وقت از احزاب زیاد خبری نبود شما ویش زلمیان شد، به خاطر خدماتی که در آنجا برای رفقای انجام داد در عوض آن از طرف شاه محمود خان در سفرات افغانستان در امریکا مقرر شد. در واشنگتن مرتکب خطاهای سیاسی گردید خامی او در سیاست به گفته خودش تبر سردار نعیم خان را دسته داد.

سردار محمد نعیم خان برادر سردار محمد داوود خان پسر سردار عبدالعزیز خان پسر سردار یوسف خان پسر سردار یحیی خان پسر سردار سلطان محمد خان طلائی که پشاور را به رنجیت سنگه سگ پنجابی هندوستان نوکر سر سپرده انگلیسها، فروخت، بود

سردار نعیم خان سفیر و نماینده دایمی افغانستان در امریکا بود او را به کابل فرستاد ولی زندانی به کمک دوستان ویش زلمیان خود نشد من تا اینجا چیز هائیک ه نوشته هم از زبان خود او شنیده بودم.

در نوشته های قبلی در قسمت شناختی که با نورمحمد خان تره کی داشتم در یک قسمت نوشته ها اشاره کرده بودم که یک چشمه در شهر کوران پادشاه مقرر می شود. نورمحمد تره کی دارالترجمه ساخته شروع به همکاری با سفارت خانه های مقیم کابل کرد از آنجا به گفته خود تره کی که در لابلای شوخی این قصه هارا می کرد پشک آهسته آهسته اطراف خانه رابلد می شود و سر انجام به اساس فرمان امیر عبدالرحمن خانی صاحب خانه می گردد، وی با فضای کار تمام سفرات خانه ها آشنا می شود، گفت:

من حقوق دان و سیاستمدار نبودم و یک روزی هم به خاطر فرا گرفتن سیاست و حقوق در صنفی ننشستم ولی مسافرت های دور از افغانستان و نشست و برخاست من با مردمان آگاه مرا به سیاست کشاند و با شوخی زبان مخصوص خود می گفت وقتی که با کارمل صاحب آشنا شدم از زبان آن اصلاحات سیاسی را شنیدم و در دکشنری دیدم امروز از آن بهتر می دانم تره کی بخاطر ثابت ساختن دانش سیاسی خود همیشه می گفت ناگفته نماند که کتاب مکتب های سیاسی

هم مرا خیلی کمک کرد و ۶۸ لغت روسی را هم می دانم و مرا از حالت اشاره بیرون کرده و هم خنده می کرد و به شوخی می گفت نگاه های شوخی و لبخند مرا دست کم نگیرید که ترجمان تمام زبانهای دنیا است.

واقعاً نورمحمد تره کی با وجود سادگی های قبیله ئی خود مرد مجلس آرا، خوش صحبت و خوش برخورد بود و موسی شفیق که از دوستان و از همسنگران نزدیک زمان ویش زلمیان نورمحمد تره کی بود به خوش برخوردی های زمان دوستی سابق خود با نورمحمد خان تره کی فریب خورد و در وقتی که حزب دموکراتیک خلق سر قدرت آمد به دیدن و تبریگی نورمحمد تره کی به قصر کابل رفت ولی همانروز تره کی را دیده نتوانست کارت خود را به دفتر تره کی داد از آنجا به خانه رفت و از خانه سیداحمد گیلانی رفت و از خانه سیداحمد گیلانی او را دستگیر کرده به زیرزمینی های وزارت دفاع بردند و از نورمحمد تره کی دستورخواستند نورمحمد تره کی روی خود را به حفیظ الله امین کرد گفت با این رفیق سابقه خود پشک دربار چه کنیم؟

حفیظ الله امین گفت تره کی صاحب، این دیگر نه به درد پشتونوالی می خورد نه به درد سیاست از طرف دربار مسموم سیاسی شده باز هم خود شما می دانید.

یکی از سفرهای تره کی این بود "ببرید که سرفیر سردار محمد داووداکلیل گل بگذارد" او را بردند به جای اکلیل گل از دنیای پُرس و صدا و مشکلات زنده ماندن خلاصش کردند. دختر محمد موسی شفیق در شهری که ما زندگی می کنم خانم داکتر زلمی پسرکاکای موسی شفیق است از داستان مرگ پدراز زبان دوستان پدر خبر دارد.

عین سرگذشت سربه نیست شدن موسی شفیق را از زبان داکتر صاحب جاوید که دوست دیرینه وی بود، وقتی که در بستر مرضی در لندن بود، شنیدم.

خلاصه گفته می توانم وقتی آن روستا زاده به قدرت رسید، هر کسی را که خوش نداشت، امر به نابودی وی داد و جلادان حزبش نیز همان کار را به سرعت انجام دادند.

ادامه دارد